

شرق

روزنامه

صبحانه بخور دن یعنی جاق شدن	صفحه ۸
پنج علت اصلی طلاق در ایران	صفحه ۹
ضرب نفوذ اینترنت در ایران پایین تر از کشورهای منطقه	صفحه ۱۰

دریچه

تاریخ‌نگاری معماری؛ موضوعی فراموش شده مجدالدین رحیمی . کارشناس میراث فرهنگی

● نگارش تاریخ از دیدگاه‌های مختلفی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. تاریخ‌نگاری معماری ایران با تاکید و تکیه بر روش تحقیق‌های متناسب با این حوزه امری بسیار مهم و با اهمیت است. تبارشناسی معماری ایران در ادوار مختلف تاریخی می‌تواند یکی از رم‌های موفقیت‌مادر ایجاد هویت در معماری معاصر باشد. ایجاد ارتباط با گذشته و ادراک زیبایی‌های فرهنگ ایرانی و نحوه نمود این ذوق و هنر در یادگاران باقی مانده از گذشتگان مقدور است. برای شناخت هرچه بهتر چیستی و چگونگی تحول در معماری باید تاریخ معماری را دانست. تاریخ معماری را نه با دیدگاه‌های غیرمعمارانه، بلکه به منظور شناخت تخصصی و صحیح این حوزه باید مورد توجه قرار گیرد. منابع مکتوب فراوانی در حوزه تاریخ معماری به چاپ رسیده است. با نگاهی به این منابع، متوجه خواهیم شد که موضوع تاریخ‌نگاری معماری ایران با دیدگاه معمارانه و زیبایی‌شناسی معماری دچار فراموشی بزرگی شده است. متأسفانه بسیاری از منابع مکتوب تاریخی که به مقوله تاریخ معماری ایران پرداخته است دارای دیدگاه‌های غیرتخصصی یا استدلال‌های غلط است. فراموش کردن جایگاه این موضوع موجب گردیده است ضعف معماری معاصر ایران اپیدمی گردد. یکی از علت‌های مهم خودباختگی، فقر هویتی و ضعف‌های معماری معاصر ایران بی‌توجهی به دستاوردهای خلاقانه معماران ایران در دوران مختلف بوده که تحت تاثیر این فقر اطلاعاتی این شرایط ایجاد شده است. آسیب‌شناسی و واکاوی علت‌های بروز شرایط کنونی در معماری ایران خود موضوع بسیار مهمی است که می‌بایست با دیدگاهی کاملاً تخصصی و به دور از تعصب و تحجر مورد توجه جامعه تخصصی معماری ایران قرار گیرد. روش تحقیق در معماری همچون بسیاری از حوزه‌های دیگر نیازمند رعایت سلسله مراحل تعیین شده‌ای است که برای ادراک و تحصیل آن باید پیشگويان و متخصصان این حوزه به طور خاص آن را تدوین و از پایه‌نمایند. دیدگاه غیرتخصصی شاید بتواند با عنوان مشاورد در مسیر راه موضوع تسهیل بخش باشد اما مشکل بزرگ جامعه تخصصی معماری ایران در حوزه تاریخ‌نگاری معماری عدم آرایه روش‌های مناسب و الگوهای استاندارد تحقیق در معماری است. یکی از فاکتورهای مهم پژوهش در هنر معماری فعالیت مبنایی و درک محیطی است. ادراک بصری جلوبها، بررسی و تحلیل تناسبات و پیمون (واحدهای تکرار شونده در معماری) در ساختارهای مختلف الگوهای هنر معماری ایران را نمایان می‌سازد. معماری ایران در دوره‌های مختلف تاریخی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. تحولات شکرف تکنولوژی معماری و تلفیق‌های هوشمندانه و هنرمندانه به کار گرفته شده در تزیینات وابسته به معماری در کارنامه معماران گذشته ایرانی شکوه‌مندانه می‌درخشند. امروزه نیز سبته به مقتضیات زمان و سطح تکنولوژی و فرهنگ رستنی شاهد برخی اتفاق‌های مطلوب در معماری معاصر می‌باشیم اما در مقیاس با کشور کهن و سرزمین جاوید ایران زمین معماران معاصر نتوانسته‌اند جایگاه شایسته‌ای در شأن این کشور در جامعه جهانی ایجاد نمایند.

خبر

انتشار شماره جدید دوفصلنامه «باستان‌پژوهی»

● شرق: شماره جدید مجله باستان‌پژوهی که در زمینه ایران‌شناسی و با محوریت باستان‌شناسی، تاریخ و سایر زمینه‌های مرتبط با میراث فرهنگی ایران منتشر می‌شود، انتشار یافت. در صفحات آغازین این شماره از باستان‌پژوهی پرونده‌ای درباره سیمین دانشور با عنوان «انوی نویسنده و باستان‌شناسان» منتشر شده است که به سال‌های تدریس زندمید سیمین دانشور در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه تهران می‌پردازد. در بخش «نگاه» این شماره، مقاله‌ای در حکمت‌اله‌مالصاحی باعنوان «هخامنشیان؛ افتتاح عهدی نبوی در عصری سرنوشت‌ساز» منتشر شده است. نویسنده در این مقاله از منظری فلسفی-تاریخی و به طور گذرا به جنبه‌هایی از تحولات مهم فکری، مدنی و معنوی که با ظهور زرتشت پیامبر و سپس با تکوین و تشکل شاهنشاهی هخامنشی در تاریخ منطقه و جهان همراه بوده، پرداخته است. در این بخش همچنین مقاله‌ای از جان نیلتلیف با عنوان «چرا آیندپایا جوزب‌ل‌عوشن از سفرافزایندگر‌اهلست؟» ترجمه و منتشر شده که نقدی است بر رویکردهای باستان‌شناسان مسافران‌دین‌گرا و پاسامرن. بخش بزرگی از مطالب این شماره از مجله باستان‌پژوهی پرونده ویژه‌ای درباره فرهنگ و هنر هخامنشیان از دیدگاه باستان‌شناسی است که با عنوان «جهان هخامنشی» منتشر شده است. این پرونده بخش نخست از مجموعه‌ای است که به «جهان هخامنشی» در فراسوی مرزهای کنونی ایران می‌پردازد. انتشار اسناد و مدارک فراوان و گوناگونی نشان می‌دهد. باستان‌شناسان ترکیه‌ای ضمن کشف و نگهداری این آثار، نمایانگاه و ویژه‌ای از این آثار را در سال ۲۰۱۰ میلادی ترتیب دادند که با بازسازی کامل ماکت آرامگاه در مقیاس اصلی همراه بود و مورد توجه و استقبال بسیاری قرار گرفت. در بخش معرفی و نقد کتاب این شماره نیز یادداشت‌هایی به قلم کامیار عبیدی، شهرام زارع، عمران گارزایان و شماری دیگر از پژوهشگران منتشر شده است. در این شماره همچنین گفت‌وگویی با عباس علیزاده (باستان‌شناس و استاد پژوهشی در موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو) و عبدالمجید ارفعی (استاد زبان‌های باستان خاور نزدیک) با عنوان «همه در زیر پوست برادریم» منتشر شده است.

یادداشت

مدیریت به شیوه باغبانی



● هر مدیر شبیوه و سبک مدیریتی خاص خود را دارد؛ مثلاً در نحوه برخورد با همکاران، شکل اداره سازمان تحت امر مواردی از این دست. با این حال به اعتقاد من مهم‌ترین اثری که از یک مدیر در محل کارش باقی می‌ماند این است که او چه تأثیری بر حوزه کاری خود گذاشته است. حال اگر با همین نگاه به دوره مدیریت سیدمحمد بهشتی در هشت سال حضورش در سازمان میراث فرهنگی نگاه کنیم به اعتقاد من مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دستاورد او تغییر نگاه و تلقی افکار عمومی و جامعه و همچنین خود کارکنان و کارشناسان میراث فرهنگی از مقوله میراث و آثار تاریخی بود.

با نگاهی به گذشته به راحتی اهمیت واقعی کاری که او کرد آشکار می‌شود. به عنوان مثال در دهه ۷۰ حمام «خسروآقا» در اصفهان تخریب شد، این حمام یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی بازمانده از دوره صفویه و منسوب به شیخ بهایی بود با این حال تخریب این اثر مهم هیچ تأثیری بر افکار عمومی نداشت و در نهایت بخشی از دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان میراث از شنیدن خبر متاثر شدند.

چند سال بعد در همان شهر، برج جهان‌نما ساخته‌شد، اما اثری تخریب نشد و تنها منظر نقش جهان آسیب دید با این حال مردم و افکار عمومی و رسانه‌ها به شدت به این موضوع واکنش نشان دادند، این نتیجه کارهایی است که سیدمحمد بهشتی در دوره مدیریت خود در سازمان انجام داد، او مساله میراث فرهنگی را برای جامعه به یک مساله اساسی و مهم تبدیل کرد. تغییری که او در حوزه ذهنی مردم انجام داد. برخی مدیران بیش از هر چیز قایل به انجام دادن اقدامات سخت افزاری و فیزیکی هستند و آنها را با آمار ردیف می‌کنند اما به نظر من کاری که بهشتی کرد و به اصطلاح در حوزه نرم‌افزاری بود مهم‌ترین اقدام برای میراث فرهنگی کشور بود. مثلاً در ادبیات رسانه‌ای و مطبوعاتی ما تا پیش از دوره آقای‌بهشتی میراث هیچ جایگاهی نداشت و در نهایت از منظر حوادتی به آن نگاه می‌کردند در حد بازداشت فروشنندگان عتیقه ... پس از آن اما این ادبیات ایجاد شد. امروز اغلب رسانه‌های کشور بخشی را تحت عنوان میراث فرهنگی دارند. این از ثمرات کار اوست.

بسر اساس شناختی که من از سیدمحمد بهشتی دارم او برای کار خود اصولی دارد که به تعبیر خودش به شیوه مدیریت باغبانی از آن یاد می‌کند. در مقابل این شیوه نیز او مدیریت تجاری را مثال می‌زند. او می‌گوید باغبان و نسر و کار دارند، باغبان با رسیدگی به درخت‌ها و نهال‌ها آنها را ثمر می‌نشانند و از آنها میوه، گل و زیبایی برداشت می‌کند اما تجار برای رسیدن به هدف خود درخت را قطع می‌کنند تا آن طور که می‌خواهد آن استفاده کند. بهشتی معتقد است در کار فرهنگ باید به شیوه مدیریت باغبانی کار کرد و باید از آنچه هست مراقبت و نگهداری کرد تا بهترین ثمر را بدهد.

از سوی دیگر او یک مدیر فرهنگی است و سیاسی نیست، او همین‌رو برایش موضوعیت بحث مهم است، نه اینکه چه کسی مدیر است و چه کسی نیست، علاوه بر این من بر این باورم که موضوعی مانند میراث شبیه «شیشه» است، این شیشه در دعوا قطعاً می‌شکند و باید برای سالم بودنش در وضعیتی آرام و مسالمت‌جویانه کار کرد.



عکس: امیر بهشتی، مدیر شرق

نقد بهشتی بر کارنامه سازمان میراث اغلب مردم فکر می‌کنند سازمان میراث متلاشی شده است

دیگری بر کیفیت اقدامات خود می‌دانند. به نظر شما این ادعا درست است؟
این کار، کار خوبی است که تعداد آثار تاریخی ثبت شده، چه در فهرست آثار ملی و چه در فهرست میراث جهانی، افزایش پیدا کند. اما همه کار سازمان میراث فرهنگی این نیست، موضوع حفاظت از آثار تاریخی به همین‌جا ختم نمی‌شود. وقتی می‌بینم شاگردم، که هنوز در درس تمام نشده و کارشناسی خود را نگرفته است، می‌آید با من مشورت می‌کند که فلان بنای تاریخی در فلان شهر را برای مرمت به او سپرده‌اند، من نگران می‌شوم. آن روزگار کارشناس ارشد مرمت باید سال‌ها زیر دست اساتید خبره پر تجربه، کارآموزی می‌کرد تا اجازه یاد دست به کار شود. اما حالا کارهای بزرگ به آدم‌های غیرفره‌ای سپرده می‌شود و این قطعاً نگران‌کننده است.

آقای بهشتی شما در این عرصه هم مدیر بودید و هم متخصص هستید. به نظر تان ضعیف‌ترین بخش کار میراث فرهنگی در این سال‌ها کدام بوده است؟
به اعتقاد من در حوزه پژوهش تقریباً شاهد هیچ تولیدی توسط سازمان نیستیم. در حوزه معرفی نیز بیشتر به آن دسته اقداماتی بها داده می‌شود که جنبه نمایشی دارد. موضوع حفاظت هم که عرض شد. در عین حال می‌دانم که کسانی در سازمان هستند که خیلی فعالیت می‌کنند اما متأسفانه متوجه مسایل اصلی حوزه میراث نیستند. مثلاً در یک بخش خیلی نیرو و انرژی فوق‌العاده‌ای می‌گذارند ولی نسبت به حوزه‌ای دیگر بی‌توجه می‌مانند. در حوزه نیروی انسانی هم وضعیت همین گونه است. بزرگ‌ترین ثروتی که سازمان دارد کارشناس خبره است. وقتی می‌بینم که دیگر کارشناس خبره چندانی در این سازمان نیست یا اگر هست بسیار اندک، فکر می‌کنم ضایعه بزرگی رخ داده است. همچنین تخمین‌ها حکایت از آن دارد که در کشور حدود یک میلیون بنا و ۲۰۰ هزار محوطه تاریخی وجود دارد. این حجم عظیم نیاز به حفاظت، مراقبت و احیا دارد. تازه این همه ماجرا نیست. بخشی از موضوع حفاظت به آثار منقول مربوط است که در موزه‌ها انباشته شده‌اند؛ بیش از سه میلیون شی تاریخی در کشور داریم که باید به آنها سر و سامان داده و به آنها رسیدگی شود. در حالی که نمی‌دانیم چه اتفاقی دارد برایشان رخ می‌دهد. مهم‌ترین موزه ایران، موزه ملی است. وقتی این موزه دایماً دچار تغییرات مدیریتی و گماشتن مدیران غیرمتخصص می‌شود نگران می‌شوم. نمی‌گویم اینجا قصد سوء دارند اما گاهی با قصد خیر نیز می‌توان خسارت وارد کرد.

علاوه بر این باید پرسید در حوزه پژوهش‌های مردم‌شناسی و زبان و گویش چه کاری انجام شده است؟ مرکز اسناد سازمان که یک گنجینه به تمام معنا بود را بار کرده و به شیراز فرستادند. حالا تصمیم گرفتند آن را بازگردانند. می‌گویند خسارت سه بار اسباب‌کشی برابر است با یک آتش‌سوزی. با این معیار حساب کنید چه مقدار خسارت در این رفت و برگشت به اسناد وارد شده است؟ و خیلی مسایل دیگر. البته و خوشبختانه در دوره مدیریت جدید سازمان تلاش می‌شود شرایط به وضعیت سال ۸۳ برگردد.

منظور تان از مدیریت جدید چه دوره‌ای است؟

منظور دوره آقای موسوی است که رییس سازمان میراث فرهنگی است. او تلاش می‌کرد کارهایی انجام دهد. ولی مطمئناً خیلی فرصت‌ها از دست رفته است. کسی دیگر نمی‌تواند آن نیروی انسانی را بازگرداند. خلئی که در حوزه نیروی انسانی اتفاق افتاده به راحتی قابل جبران نیست. بسیاری از داشته‌های سازمان را نمی‌توان به جای اول بازگرداند. این خسارات غیرقابل جبران است. این دستگاه یک مأموریتی داشت و برای آن اسباب و لوازم اندکی به او سپرده شده بود. اما به همین اسباب و لوازم اندک هم خسارت وارد شد.

بسیاری از کارشناسان و از جمله خود شما، معتقدند که انتقال پژوهشگاه میراث فرهنگی از تهران به شیراز یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به ساختار و هویت علمی سازمان وارد کرد. حال اگر از شما مشاوره بخواهند که در این باره نظر دهید با بازگشت آن به تهران موافقتی یا آن را بی‌فایده می‌دانید و به نظر تان ماندنش در شیراز بهتر است؟

مسئلاً بازگشت پژوهشگاه بهتر از این است که اصلاً وجود نداشته باشد. فقط پژوهشکده باستان‌شناسی زمانی که به اینجا تحویل داده شد ۳۷ باستان‌شناس در اختیار داشت. بعد از رفتن به شیراز تعداد آنها کمتر از ۱۰ نفر شد. باید پرسید بقیه چه شدند؟ اگر پژوهشکده برگردد آیا تعداد کارشناسان آن به زمان سابق بازمی‌گردد؟ جواب این سوال قطعاً خیر است.

شما اطلاع دارید آن کارشناسانی که همکاری و ارتباطشان با پژوهشکده را قطع کردند پس از انتقال به چه کاری مشغول شده‌اند و کجا هستند؟
عدم بازتشتت و خانگی‌نشین شدند. عده‌ای هم از ایران رفتند. اما همین‌ها می‌توانستند در مدت هشت سال تعداد زیادی نیروی کارشناس و متخصص تازه نفس برای کشور پرورش دهند.



نقد بهشتی بر کارنامه سازمان میراث اغلب مردم فکر می‌کنند سازمان میراث متلاشی شده است

در آن دوران سال‌ها زحمت کشیده شد تا کارشناسان تربیت شوند برای اینکه بتوانند با افکار عمومی ارتباط برقرار کنند. کارشناسانی که در فاصله سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ اندکی آموخته بودند تا با افکار عمومی و به زبان آنها صحبت کنند و دستاوردهای علمی خود را با مردم در میان بگذارند، به یکباره از گفت‌وگو با رسانه و ارتباط با افکار عمومی منع شدند. در این شرایط، برای جامعه این باور پیش می‌آید که انگار هیچ حفاری باستان شناسانه‌ی در حال انجام نیست. هیچ بنایی مبتنی بر اسلوب علمی مرمت نمی‌شود. در کنار این تصور خبرهای ناگوار مداوم و پشت سر هم که منتشر می‌شود، اغلب مردم فکر می‌کنند سازمان میراث فرهنگی متلاشی شده است. بخشی از سازمان که به شهرستان رفته، بسیاری از کارشناسان خبره نیز که یا بازتشتست، یا دور کار، یا برکنار شده‌اند. خوب نتیجه‌اش همین چیزی است که الان شاهدش هستیم. افکار عمومی نسبت به سازمان احساس اطمینان نمی‌کند. گویا این دستگاه یا توان حفاظت ندارد، یا حتی اینکه عزم حفاظت وجود ندارد. بحث خروج آثار از فهرست آثار ثبت ملی چیزی بود که از ۱۳۰۹ تا قبل از این دوره جدید هیچ وقت اتفاق نیفتاده بود. اما وقتی خود سازمان حفاظت از این آثار را بر می‌دارد و اعلام می‌شود که بعضی را از فهرست آثار ثبت شده خارج کرده‌اند، باعث بدگمانی افکار عمومی می‌شود. خلاصه اینکه اگر روزگاری مردم احساس می‌کردند آثار



وقتی مدیران، راجع به یک دستگاهی که فعالیتش علمی است، اظهارنظر می‌کنند آن گفته ارزش علمی ندارد اما اظهار نظر کارشناس متخصص ارزش دارد. وقتی اظهارنظر علمی باشد افکار عمومی نسبت به آن واکنش مثبت نشان می‌دهد. اما وقتی افکار عمومی نسبت به آن واکنش مثبت نشان می‌دهد، اما وقتی همین نظرات توسط مدیران بیان می‌شود افکار عمومی نسبت به آن دچار تردید است و همیشه در این فکر است که شاید چیزهایی هست که مدیر نمی‌خواهد به آنها اشاره کند.

پیش از اینکه می‌گویید منظور تان مشخصاً چه دوره‌ای است؟
مربوط به حدود هشت سال پیش. آن زمان مسایل و اخبار تخصصی میراث فرهنگی از زبان کارشناس بیان می‌شد و نه از زبان مدیر. مدیران موضع مستقل ندارند. آنها باید از موقعیت خود و سازمان‌شان دفاع کنند و همیشه دنبال اثبات این موضوع هستند که کار خوب انجام می‌شود. در حالی که کارشناس هیچ غرض مدیریتی ندارد و فقط دنبال این است که یافته‌های جدید خود را طرح کند؛ که هم برای افکار عمومی جذاب بود و هم برای متخصصان امور. علاوه بر این مخصوصاً از حضور و خودنمایی مدیران در عرصه رسانه پرهیز می‌شد. وقتی مدیران، راجع به یک دستگاهی که فعالیتش علمی است، اظهار نظر می‌کنند آن گفته ارزش علمی ندارد. اما اظهار نظر کارشناس متخصص ارزش دارد. وقتی اظهار نظر علمی باشد و توسط کسی که عالم به موضوع باشد ابراز شود افکار عمومی نسبت به آن واکنش مثبت نشان می‌دهد. اما وقتی همین نظرات توسط مدیران بیان می‌شود افکار عمومی نسبت به آن دچار تردید است و همیشه در این فکر است که شاید چیزهایی هست که مدیر نمی‌خواهد به آنها اشاره کند.

ما همیشه کارشناسان مرتبط با میراث فرهنگی را داشته‌ایم، اما این کارشناسان هیچ‌گاه اظهار نظر نمی‌کردند؛ به دو دلیل، یا اینکه رسانه‌ها سراغشان نمی‌رفتند، یا آنها از گفت‌وگو با رسانه‌ها خودداری می‌کردند. دلیل نخست به این خاطر بود که نگاه رسانه‌ها همان نگاه عامه مردم بود؛ یعنی نسبت به تخریب میراث و قاچاق اشیای عتیقه حساس بود. طبیعتاً این عرصه‌ای نیست که کارشناس اظهار نظر کند، پس کسی سراغش نمی‌رفت. آنان در مرمت و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی و زبان‌باستانی کارشناس هستند. خیلی وقت‌ها صاحب‌ه برایشان راحت نبود زیرا نمی‌دانستند چطور اظهار نظر کنند که در رسانه درست منعکس شود. کارشناس، زبان آکادمیک و تخصصی را خوب بلد است اما صحبت همه فهم برای عامه مردم تمزین و تجربه می‌خواهد. خیلی وقت‌ها کارشناسان این تمرین را نداشتند.



دارد. اما پرونده بهشتی فقط به همین سمت‌های دولتی خلاصه نمی‌شود چرا که او مدرک کارشناسی ارشد مهندسی معماری خود را از دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی گرفته و عضو موسسه فرهنگی ایکوموس (شورای بین‌المللی بناهای تاریخی) و عضو هیات امنای انجمن مفاخر معماری ایران نیز هست. به دلیل همین سابقه مدیریتی و تخصصی، بسیاری او را یکی از بهترین صاحب‌نظران در زمینه میراث فرهنگی کشور می‌دانند. محمد بهشتی در این گفت‌وگو از اهمیت توجه مردم به مسایل میراث و روزگاری که بر این سازمان تخصصی در خلال دو دولت محمود احمدی‌نژاد رفته سخن گفته است.

حساسیت مردم و رسانه‌ها مدتی است به اخبار حوزه میراث فرهنگی و آثار تاریخی زیاد شده است. همین‌طور انتشار اخبار پیرامون تخریب و آسیب اشیا، بناها و محوطه‌های تاریخی به شکل چشمگیری افزایش یافته است. به نظر تان این حساسیت از کجا ناشی می‌شود؟ آیا اهمیت میراث تاریخی برای مردم ایران همیشه همین گونه بود؟

حساسیت افکار عمومی نسبت به اخبار حوزه میراث فرهنگی به خودی خود خبر خوبی است. اما حساسیت رسانه‌ها نسبت به این موضوع حکایت از چند نکته دارد؛ یکی البته حساسیت مردم و افکار عمومی به این قبیل اخبار است. خوشبختانه مردم ما حساس هستند و بسیاری حتی نراحت می‌شوند. این اتفاق نشان دهنده این است که موضوع میراث فرهنگی از سرمایه اجتماعی برخوردار شده است. در حالی که همیشه این‌طور نبوده است؛ مثلاً ۲۰ سال پیش تعداد کسانی که در مقابل خبر تخریب میراث از خود حساسیت نشان می‌دادند چندان زیاد نبود. از طرف دیگر این حساسیت حکایت از آن دارد که مردم از سازمان میراث فرهنگی یا از حوزه میراث فرهنگی هیچ خبری نمی‌شنوند که در آن غرض مدیریتی ندارد و فقط دنبال این است که یافته‌های جدید خود را طرح بود که کارشناسان حوزه میراث فرهنگی برای معرفی فعالیت‌های خود، اعم از کوش‌های باستان‌شناسی و مرمت یا احیای یک اثر تاریخی، منتشر می‌کردند. پیش از این وقتی در محلی کوش یا مرمتی صورت می‌گرفت کارشناسی که روی این پروژه کار می‌کرد برای اطلاع‌رسانی در این باره با رسانه‌ها گفت‌وگو می‌کرد. آن روزها در رسانه‌های ما پر بود از اطلاعات زیاد مرتبط با میراث به نقل از این کارشناسان.

پیش از اینکه می‌گویید منظور تان مشخصاً چه دوره‌ای است؟

مربوط به حدود هشت سال پیش. آن زمان مسایل و اخبار تخصصی میراث فرهنگی از زبان کارشناس بیان می‌شد و نه از زبان مدیر. مدیران موضع مستقل ندارند. آنها باید از موقعیت خود و سازمان‌شان دفاع کنند و همیشه دنبال اثبات این موضوع هستند که کار خوب انجام می‌شود. در حالی که کارشناس هیچ غرض مدیریتی ندارد و فقط دنبال این است که یافته‌های جدید خود را طرح کند؛ که هم برای افکار عمومی جذاب بود و هم برای متخصصان امور. علاوه بر این مخصوصاً از حضور و خودنمایی مدیران در عرصه رسانه پرهیز می‌شد. وقتی مدیران، راجع به یک دستگاهی که فعالیتش علمی است، اظهار نظر می‌کنند آن گفته ارزش علمی ندارد. اما اظهار نظر کارشناس متخصص ارزش دارد. وقتی اظهار نظر علمی باشد و توسط کسی که عالم به موضوع باشد ابراز شود افکار عمومی نسبت به آن واکنش مثبت نشان می‌دهد. اما وقتی همین نظرات توسط مدیران بیان می‌شود افکار عمومی نسبت به آن دچار تردید است و همیشه در این فکر است که شاید چیزهایی هست که مدیر نمی‌خواهد به آنها اشاره کند.

ما همیشه کارشناسان مرتبط با میراث فرهنگی را داشته‌ایم، اما این کارشناسان هیچ‌گاه اظهار نظر نمی‌کردند؛ به دو دلیل، یا اینکه رسانه‌ها سراغشان نمی‌رفتند، یا آنها از گفت‌وگو با رسانه‌ها خودداری می‌کردند. دلیل نخست به این خاطر بود که نگاه رسانه‌ها همان نگاه عامه مردم بود؛ یعنی نسبت به تخریب میراث و قاچاق اشیای عتیقه حساس بود. طبیعتاً این عرصه‌ای نیست که کارشناس اظهار نظر کند، پس کسی سراغش نمی‌رفت. آنان در مرمت و باستان‌شناسی و مردم‌شناسی و زبان‌باستانی کارشناس هستند. خیلی وقت‌ها صاحب‌ه برایشان راحت نبود زیرا نمی‌دانستند چطور اظهار نظر کنند که در رسانه درست منعکس شود. کارشناس، زبان آکادمیک و تخصصی را خوب بلد است اما صحبت همه فهم برای عامه مردم تمزین و تجربه می‌خواهد. خیلی وقت‌ها کارشناسان این تمرین را نداشتند.